

پژوهشهای حقوقی

شماره ۸

هزار و سیصد و هشتاد و چهار - نیمسال دوم

مقالات

- قانون تجارت ایران در گردونه تحول : بررسی اصلاح مقررات شرکتهای تجاری
- جایگاه موازین بین‌المللی حقوق بشر در مبارزه با تروریسم
- حقوق توسل به زور در پهنه تحولات بین‌المللی : ارزیابی انتقادی گزارش هیأت عالی منتخب سازمان ملل متحد
- بررسی معیار سنی مشارکت در انتخابات عمومی : حقوق ایران و حقوق تطبیقی
- ساز و کار اجرای احکام دیوان اروپایی حقوق بشر

موضوع ویژه : حقوق بیمه در نظام ملی و تطبیقی

- تعهد به «حسن نیت» در قرارداد بیمه عمر
- دعوی مستقیم و رجوع زیاننده به بیمه‌گر
- زیان همگانی در حقوق بیمه دریایی
- اصول خدمات بیمه در سازمان تجارت جهانی و آثار حقوقی الحاق ایران به آن
- لایحه بیمه تجاری (۱۳۸۴/۴/۲۷)، تلاش برای رفع ابهامات موجود در قانون بیمه

نقد و معرفی

- رأی پرونده موسوم به هموفیلی‌ها: نگاهی نو به مسؤولیت مدنی دولت در رویه قضایی ایران
- دادگستری اروپا (یوروجاست)





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44516.html

جایگاه موازین بین‌المللی حقوق بشر در مبارزه با تروریسم

دکتر سیدقاسم زمانی*

چکیده: دیر زمانی است که تروریسم، و به تبع آن مقابله با تروریسم، مرزهای ملی را در نور دیده است. با این حال، وقایع تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باعث شد که اقدامات ضد تروریستی دولت‌ها از گستردگی و شدت بی‌سابقه‌ای برخوردار شود، آن چنان که گاه در روند مبارزه با آن جز به قلع و قمع تروریستها و حامیان آنها اندیشیده نشده است. موازین بین‌المللی حقوق بشر که قید و بندهایی اساسی در گردآگرد حاکمیت ملی تنیده‌اند از یکسو دولت را به مبارزه با اقدامات تروریستی مکلف نموده، و از سوی دیگر در فرآیند مبارزه به رعایت استانداردهایی ویژه متعهد ساخته‌اند.

واژگان کلیدی: تروریسم، تروریسم بین‌المللی، حقوق بشر، شورای امنیت، کمیته ضد تروریسم، کمیته حقوق بشر، دیوان اروپایی حقوق بشر

مقدمه

هنگامی که ترور ولیعهد اتریش در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۴ میلادی شعله‌های جنگی جهانی را برافروخت که خسارات انسانی و مادی جبران ناپذیری را در پی داشت، مخاطرات مستقیم و غیرمستقیم اقدامات تروریستی به روشنی به اثبات رسید، و زمانی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قدرتمندترین کشور جامعه جهانی آماج حملات تروریستی قرار گرفت لزوم مبارزه جهانی و همه‌جانبه علیه تروریسم به عنوان یک ضرورت انکارناپذیر مورد پذیرش قرار گرفت.

در این فرایند کنوانسیونهای بین‌المللی مختلفی در مبارزه و سرکوب اقدامات تروریستی در سطح جهانی و منطقه‌ای تنظیم گردیدند که هر یک در صدد مقابله با اقدامات تروریستی خاص بوده‌اند. مبارزه با هواپیماریایی (۱۹۷۰)، جرایم بر ضد

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، معاون پژوهشی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش

اشخاص مورد حمایت بین‌المللی (۱۹۷۳)، گروگان‌گیری (۱۹۷۹)، بمب‌گذاری در فرودگاه‌های بین‌المللی (۱۹۸۸)، اعمال غیرقانونی بر ضد امنیت دریانوردی (۱۹۸۸) و نیز سکوه‌های ثابت در فلات قاره (۱۹۸۸)، بمب‌گذاریهای تروریستی (۱۹۹۸)، و تأمین مالی تروریسم (۲۰۰۰) بخشی از مهمترین حوزه‌هایی هستند که به لحاظ اهمیت و آسیب‌پذیری در قبال اقدامات تروریستی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

با این حال در آغاز سده بیست و یکم تروریسم داخلی^۱ و بین‌المللی یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مسائلی بشمار می‌رود که جامعه جهانی با آن مواجه است. در این میان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فصلی جدید در فرایند مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی گشود. به واقع هر چند شورای امنیت از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد در قالب عباراتی کلی یا خاص تروریسم بین‌المللی را با توجه به شدت و آثار بین‌المللی آن تهدیدی بر صلح و امنیت جهانی قلمداد کرده بود^۲، ولی بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت بر اساس قطعنامه ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) تروریسم بین‌المللی را فارغ از شدت و آثار آن عامل تهدید کننده صلح و امنیت جهانی شناخت و متعاقباً گامی فراتر برداشت و در قطعنامه ۱۵۳۰ (۲۰۰۴) تروریسم داخلی یعنی انفجارهای مادرید اسپانیا را نیز مورد توجه قرار داد. علاوه بر این شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ طی قطعنامه ۱۳۷۳ با انحراف از قطعنامه‌های قبلی خود از یکسو به وضع قواعدی عام، کلی و بدون محدودیت زمانی و مکانی در مبارزه با تروریسم مبادرت ورزید و دولت‌ها را مکلف نمود که از هیچ اقدامی جهت جلوگیری و مقابله با اقدامات تروریستی دریغ ننمایند، و از سوی دیگر کمیته ضد تروریسم متشکل از ۱۵ عضو شورای امنیت را برای نظارت بر اجرای قطعنامه ۱۳۷۳ توسط تمام دولت‌ها - و نه صرفاً اعضای ملل متحد - بنیاد نهاد.

شورای امنیت به عنوان طلایه‌دار مبارزه با تروریسم در ایجاد وفاق جهانی در این زمینه نسبتاً موفق بوده است، با این حال تئوریهایی مثل «ضرورت قانون نمی‌شناسد»^۳ یا «هدف وسیله را توجیه می‌کند» مدتهاست که اعتبار خود را در نظام حقوقی بین‌المللی از

^۱ اگر اقدام تروریستی در قلمرو یک دولت ارتکاب یافته، متهم و قربانیان جرم تبعه آن دولت باشند و متهم در سرزمین آن دولت دستگیر شود می‌توان آن اقدام را تروریسم داخلی قلمداد کرد. نک:

Joseph J. Labert, *Terrorism and Hostages in International Law, A Commentary on the Hostages Convention 1979*, Grotius, 1990, p. 22.

^۲ قطعنامه‌های ۷۳۱ (۱۹۹۲)، ۷۴۸ (۱۹۹۲)، ۱۰۴۴ (۱۹۹۶)، ۱۱۸۹ (۱۹۹۸)، ۱۲۷۶ (۱۹۹۹)، ۱۳۳۳ (۱۹۹۹) و ۱۳۶۳ (۲۰۰۱).

^۳ Necessity Knows No Rule

دست داده‌اند. با وجود اینکه «ضرورت واکنش نسبت به تهدیدات تروریستی آن چنان مهم بود که هر نگرانی و دغدغه دیگری را تحت‌الشعاع خود قرار داد»^۴ ولی به هر حال در قلمرو مبارزه با تروریسم موازین بین‌المللی حقوق بشر صلاحدید دولتها را در اتخاذ اقدامات تقنینی، اجرایی و... محدود ساخته‌اند و مبارزات آنها را با رعایت این موازین مشروع و موجه جلوه می‌دهند. گو اینکه می‌توان تروریسم را اقدامی ناقض حقوق بشر قلمداد کرد، ولی به قول کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد (در ۱۸ ژانویه ۲۰۰۲) مبارزه مؤثر علیه تروریسم بین‌المللی به معنی کنار گذاشتن حمایت از حقوق بشر نیست.^۵

مبحث اول: تروریسم، اقدامی ناقض حقوق بشر و آزادیهای اساسی

تروریسم مفهومی است سهل و ممتنع. در حقیقت موج گسترده مبارزه با تروریسم و کثرت استعمال این واژه در ادبیات سیاسی و حقوقی بین‌المللی کمتر کسی را به تأمل در مورد مفهوم دقیق این واژه وامی‌دارد، در حالیکه هنوز تعریفی عام و دقیق از این واژه در متون معتبر و قابل استناد بین‌المللی ارائه نشده است. «مشکل ارائه تعریف مشترکی برای تروریسم همیشه وجود داشته و این ناشی از آن بوده است که آن کسی که از نظر یک شخص، تروریست محسوب می‌شود از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است»^۶ همین عدم اتفاق نظر بین‌المللی که تاکنون مانع انعقاد کنوانسیون جامع و واحد در مبارزه با تروریسم بوده، ارگانهای سیاسی بین‌المللی را بر آن داشته است که با اتخاذ تعریفی موقتی از این مفهوم راه وفاق جهانی در این زمینه را هموار سازند. در نهم دسامبر سال ۱۹۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد جامع‌ترین سند خود در مورد مبارزه با تروریسم بین‌المللی را با کنسانسوس به تصویب رساند.^۷ بر اساس این قطعنامه (اعلامیه

⁴ P. Lemmens, "Respecting Human Rights in the Fight Against Terrorism", in C. Fijnaut, J. Wouters and F. Naert, (eds.), *Legal Instruments in the Fight Against International Terrorism, A Transatlantic Dialogue*, Martinus Nijhoff, 2004, p. 223.

⁵ UN Doc. S/PV. 4453, p. 3.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۲۰۰۵/۸۰ آقای مارتین شینین از کشور فنلاند را برای یک دوره سه ساله به عنوان گزارشگر ویژه خود در مورد اعتلا و حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی در مقابله با تروریسم منصوب کرد. این اقدام کمیسیون دقیقاً در راستای نگرانیهای ناشی از نقض حقوق بشر در مقابله با تروریسم معنی می‌یابد.

^۶ حسین میرمحمدصادقی، «ملاحظاتی در باب تروریسم»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۳۸۰، ش ۳۳-۳۴، ص ۱۹۹.

^۷ بطروس بطروس غالی، «سازمان ملل متحد و اقدامات جامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم»، ترجمه

۴۹/۶۰ راجع به امحای تروریسم بین‌المللی) تروریسم به اعمال مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که هدف یا انگیزه آنها ایجاد رعب و وحشت میان عامه مردم، گروهی از آنها و یا افرادی خاص به منظوره‌ای سیاسی باشد. به تعبیر دیگر «تروریسم به رفتار مجرمانه و خشونت‌باری اشاره دارد که برای نیل به هدفی سیاسی صورت می‌پذیرد».^۸ در همین راستا شورای امنیت نیز در قطعنامه ۱۵۶۶ (اکتبر ۲۰۰۴) با اتخاذ تعریفی عام از تروریسم به تلفیق عناصر اعلامیه امحای تروریسم بین‌المللی (ایجاد حالت رعب و وحشت)^۹ با فاکتورهای مورد نظر کنوانسیون ۱۹۹۹ راجع به تأمین مالی تروریسم بین‌المللی (ارباب جمعیت، اجبار دولت یا سازمان بین‌المللی) مبادرت ورزید.

به هر حال خشونت‌آمیز بودن، ایجاد رعب و وحشت، و انگیزه سیاسی خصایص مشترک کلیه اقدامات تروریستی محسوب می‌شود. همین امر باعث می‌شود که تروریسم اصولاً معارض بنیادی‌ترین حق بشری یعنی حق بر حیات و سلامتی قرار گیرد. اقدامات تروریستی جان انسانهای بی‌شماری را گرفته یا زندگی آنها را به خطر انداخته است. توجیه‌ناپذیری اقدامات تروریستی با هر ملاحظه سیاسی، ایدئولوژیک و... تمام قربانیان مستقیم و غیرمستقیم اقدامات تروریستی را بی‌گناه، و سلب یا تحدید حقوق آنها را خودسرانه جلوه می‌دهد. از سوی دیگر تروریسم ناقض حق امنیت شخصی افراد است که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده است. واژه «امنیت» به حق زندگی به دور از ترس و واهمه دلالت دارد. کوتاه سخن آنکه تروریسم در تحلیل نهایی کم و بیش ناقض یا حداقل مانع استیغای کامل از حقوق بشر و آزادیهای اساسی است. در واقع علاوه بر حقوق مدنی، در جامعه‌ای که وحشت از اقدامات تروریستی قریب‌الوقوع بر آن سایه افکنده است امکان بهره‌مندی کامل از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا حد زیادی منتفی می‌گردد. اعمال این حقوق نیازمند محیطی امن و باثبات، و دور از تشویش و اضطراب

← سیدقاسم زمانی، در: *تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق*، گردآوری و ویرایش علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۹.

^۸ مایکل لیمن و گری پاتر، «تروریسم به عنوان جرمی سازمان‌یافته»، ترجمه سیدقاسم زمانی و علیرضا طیب، در *تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق*، ص ۱۹۸.

^۹ آنچه که ترس و وحشت موجود در تروریسم را از وحشت و ترسی که در سایر جرایم برای قربانی به وجود می‌آید تفکیک می‌کند آن است که در جرایم دیگر ایجاد ترس و وحشت هدف اصلی مجرم نیست بلکه به طور فرعی و ثانوی از اعمال او ناشی می‌شود لکن برای تروریست ایجاد ترس و وحشت در قربانیان مستقیم این جرم یا به طور غیر مستقیم در افراد دیگر هدف اصلی می‌باشد. حسین میرمحمد صادقی، پیشین، ص ۱۸۷.

است، خصایصی که با هدف تروریسم و ابزارهای مورد استفاده آن کاملاً مابینت دارد.^{۱۰}

مبحث دوم: حقوق بین‌الملل بشر و تعهد دولت در مبارزه با تروریسم

هر شخص یا گروه در مقابل جامعه دارای تکالیفی است، از جمله آنکه نباید به فعالیتی مبادرت ورزد که هدف یا نتیجه آن مخدوش ساختن حقوق بشر و آزادیهای اساسی دیگران است (مواد ۲۹ و ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر). این نکته اساسی با عباراتی مشابه در ماده ۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)^{۱۱}، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (مواد ۲۷ الی ۲۹) نیز تصریح شده و مؤید آن است که فعالیتهای تروریستی هیچ توجیهی بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر نمی‌یابند و ناقض آن اسناد به شمار می‌روند. از سوی دیگر در حوزه حقوق بین‌الملل بشر هر دولت متعهد است که نه تنها از تعرض به حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد تحت صلاحیت خویش بپرهیزد بلکه به تضمین آن حقوق و آزادیها نیز مبادرت بنماید.^{۱۲} تعهد به تضمین رعایت حقوق بشر (Duty to ensure) که در بند ۱ ماده ۲ میثاق و بسیاری دیگر از اسناد حقوق بشر تصریح شده است نتیجه اصل حاکمیت و صلاحیت انحصاری دولت نسبت به قلمرو و افراد تحت صلاحیت آن می‌باشد. از اینرو «در جهت تضمین رعایت حقوق بشر دولتها ملزم به

^{۱۰} برخی معتقدند که تلقی تروریسم به عنوان اقدامی ناقض حقوق بشر، با منطق حقوق بشر که بر تلقی دولت - و نه اشخاص خصوصی - به عنوان ناقض حقوق بشر مبتنی گشته است مابینت دارد، مگر آنکه منظور تروریسم دولتی باشد. نک:

Ilias Bantekas & Susan Nash, *International Criminal Law*, Cavendish Publishing, 2003, p. 47.

تردید نیست که هر چند عموماً دولت ناقض حقوق بشر قلمداد می‌شود ولی منطق حقوق بشر حمایت از این حقوق در مقابل هرگونه تعرض می‌باشد فارغ از هویت متعرض. اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر (وین - ۱۹۹۳) در پاراگراف ۱۷ تروریسم را به عنوان اقدامی که هدف آن اضمحلال حقوق بشر، دموکراسی و تمامت ارضی می‌باشد تلقی کرده است.

^{۱۱} طبق بند ۱ ماده ۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هیچیک از مقررات این میثاق نباید به نحوی تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروهی یا فردی گردد که به استناد آن به منظور تضییع هر یک از حقوق و آزادیهای شناخته شده در این میثاق و یا محدود نمودن آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است مبادرت به فعالیتی بکند و یا اقدامی به عمل آورد.

^{۱۲} تعهد دولت به «رعایت حقوق بشر» اصولاً تعهد به نتیجه است مگر آنکه قاعده حقوق بشری ذریبط خود مستلزم تضمین نتیجه نباشد (مثل اغلب حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی)، در حالیکه تعهد دولت به «تضمین» رعایت حقوق بشر و مقابله با نقض آن توسط دیگران نوعی تعهد به وسیله است و به تلاش معقول و مقتضی دولت در حد امکانات آن ارتباط پیدا می‌کند. بدیهی است که در مورد پیشگیری از تروریسم از هیچ دولتی نمی‌توان انتظار داشت که حمله تروریستی احتمالی علیه هر شخص تحت صلاحیت خود را کاملاً دفع نماید.

اتخاذ اقدامات حمایتی یا اعمال احتیاط مقتضی جهت جلوگیری، تحقیق، مجازات، جبران خسارت، یا رفع تعرض افراد خصوصی به حقوق و آزادیهای دیگران هستند».^{۱۳}

براین اساس دولت نمی‌تواند در قبال اقدامات تروریستی که حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد تحت صلاحیت آن را به مخاطره می‌افکند حالت انفعال و بی‌تفاوتی پیشه کرده، و یا در تعقیب و مجازات تروریستها اغماض و مسامحه روا دارد. دولت در مقابل تروریستها واجد حق، و در مقابل قربانی و جامعه (ملی و بین‌المللی) دارای این تکلیف است که در پیشگیری و مبارزه با اقدامات تروریستی از هیچ تلاشی دریغ نرزد. «اصل احتیاط مقتضی (Due diligence) که در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر به خوبی استقرار یافته است موجب این تعهد اثباتی برای دولتهاست که در قلمرو خود به تنظیم و کنترل فعالیتهای عوامل غیردولتی مبادرت ورزند تا افراد علیه نقض حقوق بشر به واسطه تروریسم حمایت شوند».^{۱۴} همچنین دولتها باید از جمله با وضع و اجرای مؤثر قوانین مناسب، بویژه قوانین جزایی رعایت حقوق بشر را تضمین نمایند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۵۶/۱۶۰ (مصوب ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱) و نیز کمیسیون حقوق بشر در قطعنامه ۲۰۰۳/۳۷ (مصوب ۲۳ آوریل ۲۰۰۳) تأکید کرده‌اند که حمایت از مردم در مقابل اعمال تروریستی حق و تکلیف دولتهاست. علاوه بر این شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳ (مصوب ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱) تعهد دولتها به مجرمانه تلقی کردن اقدامات تروریستی و وضع مجازاتهای شدید برای آن اقدامات را مورد تأکید قرار داده است.

رویه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر کاملاً مؤید تعهد بین‌المللی دولت در مبارزه با تروریسم می‌باشد. برای مثال دیوان آمریکایی حقوق بشر در رأی مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۹ دولت هندوراس را به علت ربوده و ناپدید شدن یک شخص مسؤول شناخت، گرچه این اعمال توسط اشخاص خصوصی ارتکاب یافته بود که اعمال آنها به دولت هندوراس منتسب نمی‌شد. به زعم دیوان دولت هندوراس نه به خاطر نفس عمل ربوده شدن و ناپدید گشتن قربانی، بلکه به خاطر فقدان احتیاط مقتضی جهت ممانعت از نقض یا

¹³ Human Rights Committee, General Comment no. 31, *Nature of the General Obligations Imposed on States Parties to the Covenant*, CCPR/C/21/Rev.1/Add.13, 26 May 2004, para. 8.

¹⁴ S. Farrow, "State Responsibility for Human Rights Abused by Non-State Actors", *ASIL Proceedings of the 92nd Annual Meeting*, 1998, vol. 92, p. 299.

واکنشی مناسب نسبت به آن نقض مسؤول شناخته می‌شود.^{۱۵} در این مورد دیوان اروپایی حقوق بشر قدری پای را فراتر نهاده و این امر را به رسمیت شناخته که دولتها حتی مسؤول کنترل اشخاص مظنون به اقدامات تروریستی تحت صلاحیت خویش می‌باشند، اشخاصی که ممکن است باعث ورود خسارت به دولت دیگر شوند.^{۱۶}

بر این اساس دولتها نه تنها جهت حفظ امنیت و دفاع از موجودیت خود می‌توانند به مقابله با تروریسم برخیزند بلکه در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر مکلف به چنین امری می‌باشند. تروریسم ناقض حقوق بشر، دموکراسی و حکومت قانون است. اقدامات تروریستی باعث بی‌ثباتی حکومت و تخدیش جامعه مدنی می‌شود و باید با آن مبارزه نمود. اما آیا در این فرایند موازین بین‌المللی حقوق بشر دولتها را صرفاً محق و یا مکلف به مبارزه با تروریسم می‌نماید و در جریان این مبارزه، دولتها از صلاح‌دیدگی بی‌قید و بند برخوردارند؟ یا اینکه چنین مبارزه‌ای نیز باید در چارچوب مرزهای حقوق بین‌الملل بشر صورت پذیرد؟

مبحث سوم: مبارزه با تروریسم در چارچوب مرزهای حقوق بین‌الملل بشر

حقوق بین‌الملل بشر یا حقوق اساسی نوع بشر مجموعه امتیازاتی است که با توجه به شأن و مقام انسان شکل گرفته است. فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل بشر اعتلای منزلت این حقوق بوده است تا آنکه با رعایت موازین آن در سراسر جهان، همه افراد بشر به صورتی یکسان از این امتیازات بهره‌مند گردند.^{۱۷} غایت این حقوق حرمت نهادن بر انسانیت انسان در تمام زمینه‌هاست. حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تبعیض، حق کار، حق تشکیل خانواده، حق آزادی بیان، حق آموزش و پرورش و بسیاری از دیگر

¹⁵ *Inter-American Court of Human Rights, (IACtHR) Judgment of 21 July 1989, Series C, no. 7, para. 172.*

¹⁶ M. Gibney, "Transnational Human Rights Obligations", *HRQ*, 2002, vol. 24, no. 3, p. 794.

برای مطالعه بیشتر نک: کالین واربریک، «اصول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و واکنش دولتها در قبال تروریسم»، ترجمه طیبیه اسدی، نشریه اطلاع‌رسانی حقوقی، ۱۳۸۲، ش ۱۰، صص ۵۵-۸۰.

¹⁷ J. Basdevant, *Dictionnaire de la terminologie du droit international*, Paris, Sirey, 1960, p. 240.

به نقل از هدایت‌الله فلسفی، جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۵، ش ۱۸، ص ۲۵۷.

حقوق که لازمه زیست اجتماعی انسان و رشد و شکوفایی همه‌جانبه شخصیت اوست در قالب مثلث آزادی، برابری و امنیت جای گرفته‌اند. در حوزه حقوق بین‌الملل بشر دولتها به احترام و رعایت حقوق بشر تمام افراد موجود در قلمرو یا تحت صلاحیت خویش ملتزم شده‌اند. به واقع در اینگونه تعهدات نفع شخصی مستقیمی برای دولتها ایجاد نمی‌شود و اصل تبادل (Reciprocity) و به تعبیری توازن میان حقوق و تعهدات هر دولت در قبال دولتهای دیگر محملی ندارد.

تروریسم به عنوان اقدامی ناقض حقوق بشر، و عامل تهدید صلح و امنیت جهانی جبهه‌ای گسترده را جهت مبارزه به روی دولتها و سازمانهای بین‌المللی گشوده است، آن چنان که وقتی شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ در قطعنامه ۱۳۷۳ از دولتها خواست که هر اقدامی را برای جلوگیری و مقابله با اقدامات تروریستی اتخاذ نمایند فقدان تعریفی دقیق و پذیرفته شده از تروریسم، زمینه را برای مبارزه فراگیر و بی‌قید و بند با تروریسم فراهم نمود. به واقع بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ عملاً جنگی بدون محدودیت علیه تروریسم آغاز شد.

تردیدی نیست که «تروریسم عمل مجرمانه‌ای مانند سایر اعمال مجرمانه است منتها تروریسم می‌تواند موجودیت دولت را به مخاطره افکند و از همین روی در زمره جدی‌ترین جرایم به شمار می‌آید».^{۱۸} به واقع تروریسم در عین حال که ناقض حقوق بشر است اقدامی علیه امنیت هر کشور به شمار می‌رود و بر همین اساس در تحقیقات و دادرسیهای ضد تروریستی مأموران و قضات بر این باورند که در حال مقابله با دشمن نظام حاکم‌اند، نظامی که خود جزئی از آن و متعهد به حمایت و دفاع از آن می‌باشند. برای مثال در واکنش به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پارلمان انگلستان در همان سال به تصویب قانون ضد تروریسم مبادرت نمود که در بخش چهارم (در مورد مهاجرت و پناهندگی) به وزارت کشور این اختیار را داد که اتباع خارجی متهم به اقدامات تروریستی را مورد شناسایی قرار داده و برای مدتی نامعلوم بدون دسترسی به وکیل بازداشت نماید.^{۱۹} همچنین در ۱۳ نوامبر سال ۲۰۰۱ دولت آمریکا دستورالعمل اجرایی تشکیل مراجع نظامی با عنوان «فرمان بازداشت، مقابله و محاکمه شهروندان

¹⁸ Colin Warbrick, "The European Response to Terrorism in an Age of Human Rights", *EJIL*, 2004, vol. 15, no. 5, p. 990.

¹⁹ O. Sond, "British Prevention of Terrorism ACT 2005", *ASIL Insight*, April 27, 2005.

غیر آمریکایی»^{۲۰} را صادر نمود. متهمین این دستورالعمل در هر زمان توسط رئیس جمهور معین می‌گردند و وزیر دفاع مجری این دستور خواهد بود که نسبت به دستگیری، بازداشت و محاکمه متهمان در هر نقطه از آمریکا و یا خارج از آمریکا اقدام خواهد نمود. جالب آنکه امکان تجدیدنظر از آرا و احکام این مراجع در دادگاههای عادی وجود نداشته و درخواست تجدیدنظر صرفاً از سوی رئیس‌جمهور و یا مرجع معین شده از جانب وی امکانپذیر می‌باشد.^{۲۱} سایر کشورها، بویژه کشورهایی که به دلایل مختلف بیشتر در معرض حملات تروریستی قرار داشتند نیز رویه کم و بیش مشابهی را در پیش گرفتند. از اینرو در ۱۸ ژانویه سال ۲۰۰۲ کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد بر لزوم رعایت حقوق بشر در مبارزه مؤثر علیه تروریسم تأکید نمود و نهادهایی چون کمیساریای عالی حقوق بشر (۲۰۰۳) و کمیته وزیران شورای اروپا (۲۰۰۲)^{۲۲} رهنمودهایی راجع به حقوق بشر در مبارزه با تروریسم صادر نمودند.

تروریسم ناقض حقوق بشر و آزادیهای اساسی است ولی مبارزه با آن نمی‌تواند فارغ از رعایت استانداردهای حقوق بشر صورت پذیرد. لزوم رعایت حقوق بشر در مقابله با اقدامات تروریستی به اصلی اولیه و بدیهی باز می‌گردد و آن عمومیت قاعده حقوق بین‌الملل بشر و اعمال یکسان آن نسبت به تمام افراد است. قواعد حقوق بشر فارغ از مقام و موقعیت هر کس حمایت از حقوق و آزادیهای اساسی افراد را محور توجه قرار داده‌اند. متهم یا مرتکب عمل تروریستی نیز انسانی است که مرتکب عملی مجرمانه علیه هم‌نوعان خود شده است و این امر باعث نمی‌شود که وصف انسان بودن که با ذات وی عجین شده است به صرف ارتکاب اقدام تروریستی از وی سلب شود. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌ای علیه آلمان که در ارتباط با قانون نظارت مجرمانه در زمان حملات تروریستی مطرح شده بود تأکید نمود که صلاحدید دولت در این مورد نامحدود نیست و دولت نمی‌تواند تحت نام مبارزه با تروریسم، هر اقدامی را که مناسب تشخیص می‌دهد اتخاذ کند.^{۲۳} دیوان آمریکایی حقوق بشر نیز در رویه خود اولویت

²⁰ Detention Treatment, and Trial of Certain Non-Citizen in the War Against Terrorism, 13 Nov. 2001.

²¹ عباسعلی کدخدایی: «دادگاههای نظامی مبارزه با تروریسم نقض آشکار حقوق بشر»، مجموعه مقالات و سخنرانیهای ارائه شده در همایش تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، مرکز مطالعات توسعه قضایی، ۱۳۸۱، صص ۲۱۹-۲۰۳.

²² Committee of Ministers, Council of Europe, *Guidelines on Human Rights and the Fight Against Terrorism*, 2002.

²³ *ECHR*, *Klass v. Germany*, 6 Sept. 1978, Publ. Court, Series A, no. 28.

رعایت حقوق بشر در مبارزه علیه تروریسم را مورد تأکید قرار داده است.^{۲۴} در شورای امنیت سازمان ملل متحد که با ایجاد کمیته ضد تروریسم مبارزه بین‌المللی در این زمینه را نظارت می‌کند لزوم رعایت الزامات حقوق بشری در مبارزه با تروریسم باعث شده که کمیته ضد تروریسم به تبادل وسیع اطلاعات با کمیته حقوق بشر در مورد شیوه‌های کاری خود مبادرت ورزد. از سوی دیگر شورای امنیت در قطعنامه ۱۴۵۶ (۲۰۰۳) اعلام داشت که دولت‌ها باید اطمینان حاصل نمایند که هر اقدام اتخاذی در مبارزه علیه تروریسم با تعهدات آنها طبق حقوق بین‌الملل منطبق خواهد بود و چنین اقداماتی را باید بر اساس حقوق بین‌الملل بشر انجام دهند.

بنابراین حکومت اصولی موازین بین‌المللی حقوق بشر در مبارزه علیه تروریسم کاملاً مقبول و پذیرفته است اما آیا فراتر از این قاعده کلی و عمومی، آیا دولتی می‌تواند به ادعای به مخاطره افتادن حیات ملی خود و اعلام وضعیت فوق‌العاده، در روند پیشگیری و سرکوب اقدامات تروریستی در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر از صلاح‌دید گسترده‌تری برخوردار شود؟

مبحث چهارم: اعلام وضعیت عمومی فوق‌العاده و تعلیق تعهدات بین‌المللی

حقوق بشر نقطه ثقل حقوق بین‌الملل قراردادی را که در مفهوم کلاسیک اساساً بر اصل تبادل بنا نهاده شده بود تا حدودی تغییر داده است. به بیان ساده در این حوزه دولت‌ها اصولاً پذیرای تعهد می‌شوند بدون اینکه در مقابل، حقوق و امتیازاتی مستقیم عاید آنها گردد.^{۲۵} به همین لحاظ اگر انقیاد حاکمیت ملی در این معاهدات به صورتی نمایان و مطلق مطرح نظر قرار می‌گرفت چه بسا کمتر دولتی به خود جرأت پذیرش ریسک عضویت در آن معاهدات را می‌داد. به واقع، لحاظ کردن نگرانیهای اساسی ملی و بویژه دغدغه‌های مشترک - منوط به عدم تعرض به اصول و اهداف معاهده - تا حدی می‌تواند ضامن کسب اعتبار، بقا، جامعیت و فراگیری معاهدات حقوق بشر به شمار آید.

^{۲۴} *IACtHR*, Castillo Petruzzi v. Peru, 30 May 1999, Publ. Court, Series C, no. 52, p. 204.

^{۲۵} شایان ذکر است که اگر از رهگذر معاهدات حقوق بشر به هر دولت متعاهد اجازه داده شده که نسبت به نقض معاهده توسط دیگر دولت عضو اعتراض نماید، یا در مرجعی بین‌المللی طرح شکایت کند (مثل ماده ۴۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی). این امر اصولاً در راستای تضمین حقوق مندرج در آن معاهده - نفع جمعی نه نفع فردی دولتی خاص - مقرر شده و به هیچ‌وجه ما به ازای تعهدات مختلفی نیست که دولت‌های مزبور پذیرا شده‌اند.

اسناد حقوق بشر نوعی موازنه نسبی میان امنیت ملی کشور و حقوق و آزادیهای افراد را به دست داده‌اند. از جمله در اغلب معاهدات ذریبط مقررهای گنجانده شده که به قید انحراف یا تخطی از معاهده شهرت یافته است.^{۲۶} بر اساس این قید هرگاه یک خطر عمومی فوق‌العاده موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود دولت متعاقد ذریبط می‌تواند تدابیری خارج از الزامات مقرر در معاهده به میزانی که آن وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید اتخاذ نماید. به اجرا درآمدن این استثناهای کلی در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر منوط به اجتماع این شرایط می‌باشد: ۱. خطری عمومی مثل جنگ موجودیت ملت را تهدید بنماید؛ ۲. وجود این خطر رسماً از جانب دولت اعلام شود؛ ۳. رهایی از خطر از هیچ طریق دیگری امکانپذیر نباشد؛ ۴. میان شدت و دامنه خطر و میزان تخطی از تعهد ذریبط تناسب وجود داشته باشد؛ ۵. تدابیر اتخاذی دولت با سایر الزامات ناشی از حقوق بین‌الملل معارض نباشد؛ ۶. تدابیر مزبور منجر به تبعیضی منحصراً براساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود؛ ۷. تدابیر اتخاذی جنبه موقت داشته و به محض برطرف شدن خطر خاتمه خواهند یافت؛ ۸. تدابیر مزبور صرفاً به منزله اعمال حق انحراف از تعهد یا تعهداتی خاص می‌باشد و نه لزوماً کل یک معاهده؛ ۹. دولت ذریبط مقررات مورد انحراف و جهاتی را که موجب انحراف شده است رسماً اعلام نماید؛ ۱۰. گو اینکه حق تشخیص اولیه در اتخاذ این تدابیر به دولت مدعی محول شده است ولی حق نظارت قضایی ملی یا بین‌المللی نسبت به اقدام آن دولت به جای خود باقیست.

به زعم دیوان اروپایی حقوق بشر وضعیت عمومی فوق‌العاده اشاره به یک وضعیت بحرانی استثنایی یا اضطراری دارد که بر کل ملت تأثیر می‌گذارد و به منزله تهدیدی علیه حیات سازمان‌یافته جامعه است.^{۲۷} بنابراین حق انحراف از تعهدات حقوق بشر از یکسو ضامن منافع و مصالح ملی دولتهاست و از سوی دیگر مقید شدن آن به قیود مختلف، نگرانی انتفای اهداف و اصول معاهدات حقوق بشر و یا امکان سوء استفاده احتمالی را تا حدودی کاهش می‌دهد. بنابراین «وجود خطر عمومی فوق‌العاده به دولت صلاحدید نامحدودی اعطا نمی‌کند که از تعهدات خود کاملاً رها گردد».^{۲۸}

^{۲۶} میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۴)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۱۵)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (ماده ۲۷).

^{۲۷} ECHR, Lawless v. Ireland, 1 July 1961, Publ. Court, Series A, no. 3, p. 56.

^{۲۸} Lemmens, *op. cit.*, p. 244.

اقدامات تروریستی می‌توانند به مثابه عواملی قلمداد گردند که موجب وضعیت عمومی اضطرابی بوده و انحراف از برخی تعهدات مربوط به حقوق بشر را مجاز می‌دارند. مجهز شدن تروریستها به سلاحها و تکنیکهای منخرب جدید^{۲۹}، تهدید حیات ملت از رهگذر اقدامات تروریستی احتمالی را بیش از پیش امکانپذیر ساخته است. در پیشگیری و مقابله با اقدامات تروریستی فقط دولت انگلستان به قید انحراف از برخی تعهدات در حوزه حقوق بین‌الملل بشر استناد ورزید.^{۳۰} در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۱ این دولت با تسلیم اطلاعیه‌هایی جداگانه به دبیرکل سازمان ملل متحد و دبیرکل شورای اروپا اعلام داشت که ادامه بازداشت یک تبعه خارجی به منظور اخراج وی از انگلستان، ممکن است با تعهدات آن دولت ناشی از ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و بند یک ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ناسازگار باشد. تا آنجا که توسیع اختیار توقیف و بازداشت تبعه خارجی موضوع قانون ضد تروریسم ۲۰۰۱ مغایر مقررات مذکور باشد و تا زمانی که تهدید ناشی از تروریسم بین‌المللی در این کشور وجود داشته باشد دولت انگلستان انحراف از مقررات فوق‌الذکر را اعلام می‌دارد.^{۳۱} گرچه دولت انگلستان چنان

^{۲۹} امضای کنوانسیون مقابله با تروریسم هسته‌ای در ۱۳ آوریل سال ۲۰۰۵ نیز در همین راستا قابل توجه می‌نماید.

^{۳۰} در مقابل دولت فرانسه راهی دیگر را در پیش گرفت که اعتراضات بین‌المللی زیادی را دامن زد. «ژاک شیراک» رئیس‌جمهور فرانسه در ۱۹ ژانویه سال ۲۰۰۶ (۲۹ دی ماه ۱۳۸۴) در پایگاه زیردریایی هسته‌ای «لانگ»، دکتین جدید هسته‌ای فرانسه در مبارزه با تروریسم را اینگونه بیان داشت: «رؤسای کشورهای که قصد دارند از شیوه‌های تروریستی علیه ما استفاده کنند و همه آنهاهی که به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی فکر می‌کنند باید بدانند که خود را با پاسخ مناسب و هسته‌ای از سوی ما روبرو کرده‌اند.» اینکه چنین سخنی یک تهدید صرف و سمبلیک باشد یا استراتژی جدید فرانسه در مبارزه قاطع با تروریسم باشد در گذر زمان مشخص خواهد شد؛ ولی اگر واقعاً سیاست دولتمردان فرانسه در سرکوب تروریسم چنین باشد باید بر آن بود که دولت فرانسه با موضع ایالات متحد آمریکا در قبال تروریسم کاملاً همداستان شده است. جای بسی تعجب و تأسف از کشوری که در گسترش و تثبیت موازین بین‌المللی حقوق بشر در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی به عنوان الگو، پیشگام و صاحب تمدنی کهن قلمداد شده، اما در مبارزه با تروریسم هنوز از دکتین ضرورت و حفظ منافع ملی خویش با هر وسیله ممکن سخن به میان می‌آورد. نقد و بررسی چنین تهدیدهایی از منظر حقوق توسل به زور (Jus ad bellum) و حقوق بشردوستانه (Jus in bello) مجال دیگری می‌طلبد، ولی اشاره به همین مطلب کافی است که بر اساس تفسیر عمومی کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد از ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) در سال ۱۹۸۴، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در زمره جدی‌ترین تهدیدهای «حق حیات» است که بشریت امروز با آن مواجه می‌باشد. وجود چنین تهدیدی جو سوءظن و نگرانی را میان کشورها دامن می‌زند و مانعی جدی بر سر راه اعتدالی احترام جهانی و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است.

Human Rights Committee, General Comments, no. 14, 2/11/1984, Article 6.

³¹ <http://www.unhcr.ch/html/menu3/b/trenty3-asp.htm>. See also: <http://conventions.coe.int>.

محدودیت‌هایی را به صورت تبعیض‌آمیز و نسبت به اتباع خارجی در نظر گرفته ولی به نظر نمی‌رسد این اقدام ناقض ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و یا ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد. اسباب ممنوعه تبعیض در مواد فوق به صورت حصری بیان شده و تابعیت نیز در شمار آنها قرار نگرفته است. از سوی دیگر ملاحظه اساسی در تعلیق اجرای تعهدات حقوق بشر حفظ موجودیت و حیات جمعی و به تعبیری بهتر عموماً ملاحظه‌ای امنیتی است که تحت شرایط خاص اعمال تبعیض علیه بیگانگان را مجاز می‌دارد.

بنابراین اقدام انگلستان و مفاد اطلاعیه‌های آن کشور اعتراضات چندانی را دامن نزد و از نوعی مقبولیت بین‌المللی برخوردار شد. اقدامات تروریستی بعدی علیه انگلستان از جمله بمب‌گذاری در سه قطار زیرزمینی و یک اتوبوس در لندن در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ نشان داد که این کشور در اعلام وضعیت عمومی فوق‌العاده تا چه حد محق بوده است.^{۳۲}

با وجود این باید توجه داشت که حق انحراف و تخطی از مقررات حقوق بشر در زمان خطر عمومی فوق‌العاده، حربه‌ای نیست که اجرای هر تعهد بین‌المللی دولت در زمینه حقوق بشر را متوقف نماید. شماری از قواعد حقوق بشر از اعتباری مطلق برخوردار بوده و تحت هیچ شرایطی اجرای آنها تعطیل‌بردار نیست. بند ۲ ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، و بند ۲ ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر شماری از قواعد حقوق بشر از جمله حرمت حیات، ممنوعیت شکنجه، عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری، و حق آزادی فکر، وجدان و مذهب را در زمره حقوقی قرار داده‌اند که در وضعیت عمومی اضطراری نیز قابل تعلیق نیستند و باید به اجرا گذاشته شوند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۲۹ خود در سال ۲۰۰۱ تصریح نمود که فراتر از مصادیق احصا شده در بند ۲ ماده ۴ میثاق، ماهیت تخطی‌ناپذیر حقوق ادعایی می‌تواند از حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا قواعد آمره حقوق بین‌المللی منبث می‌شوند.^{۳۳} علاوه بر این باید حقوق حمایتی از جمله تضمینات قضایی نیز در زمره حقوق غیرقابل تخطی قلمداد

³² Cf. Kirgis, F.L., "The London Transportation System Bombings", *ASIL Insight*, July 12, 2005.

³³ Human Rights Committee, General Comment no. 29, *State of Emergency (Art.4)*, 24 July 2001, CCPR/C/21/Rev.I, Add. 11-13.

شوند. بند ۲ ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مقرر می‌دارد که از تضمینات قضایی که برای حمایت از حقوق انحراف‌ناپذیر اساسی هستند هیچ تخطی صورت نخواهد گرفت. بر این اساس می‌توان تکلیف دولت به تأمین بستر اجرای حق جبران را نیز یک تکلیف غیرقابل تخطی دانست چون چنین تکلیفی جزء لازم و لاینفک هر تعهد مربوط به حقوق بشر است.

بنابراین هیچ دولتی نمی‌تواند تحت لوای مبارزه با تروریسم حرمت حیات افراد را نادیده گیرد، به اعمال شکنجه، رفتارها و قوانین غیرانسانی و موهن مبادرت ورزد و یا قوانین کیفری خود را عطف بماسبق نماید. برای مثال معمولاً اشخاص متهم به فعالیتهای تروریستی، به هنگام بازجویی توسط پلیس یا مأموران امنیتی از بیان واقعیتهای استنکاف می‌ورزند و همین امر می‌تواند به اعمال فشار یا شکنجه بر آنها منتهی شود. این اقدام حتی ممکن است در لوای پیشگیری از اقدامات تروریستی آینده از طریق کسب اطلاعات از متهمان دستگیر شده توجیهی ظاهراً اخلاقی نیز بیابد (دفع افسد به فاسد). تردیدی نیست که ممنوعیت مطلق هرگونه شکنجه، رفتار یا مجازات غیرانسانی یا موهن^{۳۴} حتی در روند سرکوب یا مبارزه با اقدامات تروریستی قبلی، قریب‌الوقوع یا آینده نیز به اعتبار خویش باقیست. «ممنوعیت شکنجه بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی و دارای وضعیت قاعده‌آمره است».^{۳۵} این امر هرگونه تمایز میان موارد مختلف شکنجه بر اساس انگیزه و هدف شکنجه‌گر، مقام و سمت وی، یا نتایج احتمالی حاصل از آن را منتفی می‌سازد. به دیگر سخن «موفقیت بازجویی نمی‌تواند در گرو نادیده گرفتن سلامتی جسمی یا روانی افراد قرار گیرد».^{۳۶} همانگونه که اندک صباحی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کمیته منع شکنجه سازمان ملل متحد خاطر نشان ساخته است قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت که ضرورت مبارزه با تهدیدات ناشی از اعمال تروریستی را با «تمام وسایل و امکانات» مقرر داشته است باید در پرتو ممنوعیت شکنجه مطمح‌نظر واقع شود.^{۳۷}

^{۳۴} محکومیت کیفری تروریستها به مجازاتهایی که نوعی شکنجه در مفهوم بین‌المللی آن محسوب می‌شود ممنوع است و صرف وضع اینگونه مجازاتها از طریق مقررات موضوعه داخلی، آب تطهیری بر آنها نخواهد بود.

^{۳۵} E. Benvenisti, "The Role of National Courts in Preventing Torture of Suspected Terrorists", *EJIL*, 1997, vol. 8, no. 4, pp. 651, 653.

^{۳۶} Lemmens, *op. cit.*, p. 234.

^{۳۷} *UN Committee Against Torture*, Statement of 22 Nov. 2001, CAT/C/XXVII/Misc.7.

در کنوانسیون اروپایی مقابله با تروریسم (۱۹۷۷) مقرر شده است که اگر دولت دریافت‌کننده درخواست استرداد دلایلی اساسی در دست داشته باشد که استرداد فرد مورد درخواست به تعقیب یا مجازات وی به علت نژاد، مذهب، تابعیت، منشأ قومی یا عقیده سیاسی منجر خواهد شد تکلیف استرداد از آن دولت ساقط می‌شود. قیدی با همین مضمون در بند یک ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۷۹ در مورد گروگان‌گیری، ماده ۱۲ کنوانسیون ۱۹۹۸ راجع به بمب‌گذاریهای تروریستی و ماده ۱۵ کنوانسیون ۲۰۰۰ در مورد تأمین مالی تروریسم گنجانده شده است. از سوی دیگر، در مورد کشورهایی که به عدم وضع یا اعمال مجازات اعدام ملتزم شده‌اند استرداد متهم به اقدام تروریستی به کشوری که در آن مجازات اعدام در انتظار متهم مزبور می‌باشد ناقض حق حیات وی می‌باشد. بنابراین «اگر درخواست استرداد متهم به اقدام تروریستی از دولتی شده باشد که متهم در اختیار وی قرار دارد و پیش‌بینی شود که موافقت با درخواست استرداد براساس قرائن و شواهد معقول متهم را قربانی نقض حقوق تخلف‌ناپذیر وی قرار دهد صرف موافقت می‌تواند ناقض تعهدات بین‌المللی دولت اخیر در زمینه حقوق بشر باشد».^{۳۸}

مبحث پنجم: محدودسازی حقوق بشر از رهگذر قوانین داخلی ضدتروریستی

امکان تعارض حقوق و آزادیهای اساسی افراد با نظم و امنیت عمومی، اخلاق حسنه و حقوق و آزادیهای دیگران وجود دارد. از اینرو در تمام معاهدات حقوق بشر به دولتهای متعاقد اجازه داده شده که با تصویب قانون و جهت حفظ منافع ملی و حمایت از حقوق و آزادیهای دیگران به محدودسازی - و نه سلب - حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد مبادرت شود.^{۳۹} نکته‌ای که توجه به آن ضروری می‌نماید آن است که اگر در مورد بروز وضعیت عمومی فوق‌العاده حق انحراف از هر تعهد مربوط به حقوق بشر به رسمیت شناخته شده جز آنچه که استثنا شده است، در مورد امکان توسل به قانون جهت محدود

³⁸ Cf. *ECHR*, *Soering v. United Kingdom*, 7 July 1989, Publ. Court, Series A., no. 161, p. 35.

³⁹ حتی در کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم که حق انحراف از کنوانسیون در زمان وضعیت فوق‌العاده عمومی پیش‌بینی نشده، امکان تحدید شماری از حقوق و آزادیهای فردی به موجب قانون مقررگشته است. (مثلاً ماده ۱۴ در مورد حق مالکیت) منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم از حیث تصریح به تکالیف فرد در مواد ۲۷ الی ۲۹، نسبت به سایر اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر بدیع می‌نماید.

ساختن حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد دقیقاً عکس این قضیه صادق است. یعنی دولتها نمی‌توانند با استناد به قوانین داخلی خود به تحدید حقوق افراد مبادرت ورزند جز آنکه استثنائاً و صراحتاً چنین مجوزی در سند حقوق بشری ذریبط به آنها اعطا شده باشد.^{۴۰} حق حیات، ممنوعیت اعمال شاقه یا کار اجباری، حق آزادی و امنیت شخصی، حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن، حق مهاجرت، علنی بودن دادرسی، احترام به حریم خصوصی، آزادی ابراز مذهب یا معتقدات، حق آزادی بیان، حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز و حق اجتماع آزادانه مهمترین حقوق مدنی و سیاسی هستند که می‌توانند تابع محدودیتهای قانونی قرار گیرند.^{۴۱} تردیدی نیست که در این قلمرو صلاحدید نسبتاً وسیعی به دولتها داده شده که در کنترل آن باید به اهمیت حق ذریبط، ماهیت فعالیتهای محدود کننده، و هدف آن محدودیتهای توجیهی خاص مبذول داشت و این اقدام محدودسازی قابل کنترل قضایی ملی و بین‌المللی قلمداد شود.

اقدامات تروریستی به عنوان جرایمی اصولاً سازمان‌یافته و عموماً فراسرزمینی، دولتها را بر آن می‌دارند که با تصویب قوانین داخلی ضد تروریستی مختلف بهترین و مؤثرترین شیوه‌های مبارزه با آن اقدامات را برگزینند و در این نقطه است که محدودسازی حقوقی مثل حق آزادی و امنیت شخصی، عبور و مرور آزادانه و احترام به حریم خصوصی با تصویب قوانین داخلی بیش از پیش ضرورت می‌یابد.

در فرایند مبارزه با تروریسم جمع‌آوری و پردازش اطلاعات از اهمیت بالایی برخوردار است و حتی می‌تواند در جلوگیری از بروز اقدامات تروریستی و نیز کشف هویت مباشران و معاونان جرم از نقش بسزایی برخوردار باشد. در پرونده‌ای علیه آلمان در دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان پذیرفت که وجود قانونی که اختیاراتی خاص جهت نظارت محرمانه بر نامه‌های الکترونیکی (ایمیل)، مکاتبات پستی و ارتباطات تلفنی در شرایط استثنایی اعطا می‌کند قابل توجیه است زیرا این امور در یک جامعه دموکراتیک برای حفظ امنیت ملی و یا جلوگیری از بروز اغتشاش و یا ارتکاب جرم ضروری هستند.^{۴۲} البته این به آن معنی نیست که مأموران امنیتی به صورت خودسرانه و بدون

^{۴۰} تفاوت نگرش نسبت به حق انحراف و حق محدودسازی به اختلاف در هدف، ماهیت و قلمرو هر یک از آنها باز می‌گردد.

^{۴۱} واژه «به موجب قانون» نه فقط مستلزم وجود مبنایی قانونی برای عمل محدودسازی است بلکه به کیفیت قانون مورد بحث نیز اشاره داشته و لازم می‌دارد که برای هر شخص آثار و نتایج آن قانون قابل پیش‌بینی باشد. از سوی دیگر این محدودیتهای نباید با سایر حقوق شناخته شده معارض باشند.

^{۴۲} ECHR, Klass v. Germany, 6 Sept. 1978, Publ. Court, Series A, no. 28, p. 23.

اخذ مجوز قضایی به کنترل مکالمات تلفنی، مکاتبات پستی و یا نامه‌های الکترونیکی بپردازند.^{۴۳} از سوی دیگر دستگیری اشخاص مظنون به ارتکاب فعالیت‌های تروریستی اغلب کار ساده‌ای نیست. چنین اشخاصی معمولاً در مقابل دستگیری مقاومت کرده و به خشونت متوسل می‌شوند. تردیدی نیست که در مقابل، مأموران پلیس یا نیروهای امنیتی به عنوان «آخرین گزینه» مجاز به استفاده از زور هستند مشروط بر اینکه این استفاده متناسب باشد. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در پرونده‌ای علیه دولت کلمبیا، با حمله پلیس این کشور به هفت متهم به آدم ربایی که به کشته شدن آنها انجامیده بود مواجه بود. کمیته در نظریه مورخ ۳۱ مارس ۱۹۸۲ اعلام داشت که پلیس کلمبیا بدون هشدار و اعطای فرصت تسلیم یا اخذ هرگونه توضیحی، متهمان را در عملیاتی غافلگیرانه به قتل رسانده است. به زعم کمیته در این شرایط اقدام پلیس با ضرورت‌های اجرای قانون نامتناسب بوده و سلب حیات قربانیان خودسرانه قلمداد می‌شود.^{۴۴}

هر چند در حیطه حقوق بین‌الملل بشر هرگونه بازداشتی باید بر ظن معقول نسبت به ارتکاب جرم توسط شخصی ذیربط مبتنی باشد و اثبات موجه بودن سوء ظن به عهده مقامات دولتی است با این حال به لحاظ مشکلات و دشواریهای نهفته در تحقیق و تعقیب متهمان جرایم تروریستی، «موجه بودن» چنین بازداشت‌هایی همیشه نمی‌تواند براساس استانداردهایی همسان با جرایم عادی مورد قضاوت قرار گیرد.^{۴۵} همانگونه که قبلاً اشاره شد دولت انگلستان در سال ۲۰۰۱ به تصویب قانونی ضد تروریستی مبادرت ورزید که به وزارت کشور اجازه می‌داد اتباع خارجی مظنون به ارتکاب جرایم تروریستی را مورد شناسایی قرار داده، و برای مدت نامعین بدون دسترسی به وکیل بازداشت نماید. در ۱۷ و ۱۸ دسامبر ۲۰۰۱ هشت نفر خارجی بر اساس بخش ۲۱ و ۲۳ قانون مزبور توسط وزارت کشور شناسایی و بازداشت شدند. در ۵ فوریه ۲۰۰۲ نیز شخص دیگری شناسایی و بازداشت شد. با اعتراض این افراد، کمیسیون ویژه مسؤول رسیدگی به اینگونه اعتراضها، اقدام وزارت کشور را ناقض بخش ۴ قانون سال ۱۹۹۸ انگلیس در

^{۴۳} برای مثال اخیراً معلوم شده است که بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، «جورج دبلیو بوش» رئیس جمهور آمریکا، به آژانس امنیت ملی این کشور اجازه داده مکالمات تلفنی و نامه‌های الکترونیکی شهروندان آمریکایی را مورد کنترل قرار دهد. طبق قوانین داخلی آمریکا چنین امری فقط با کسب مجوز از دادگاه ویژه امکانپذیر می‌باشد و اقدام دولت آمریکا در این مورد ناقض آزادیهای مدنی قلمداد شده است. به نقل از: *روزنامه ایران*، ۱۳۸۴/۱۰/۱۸، ش ۳۳۶۳، ص ۵.

^{۴۴} *HRC.*, Camargo v. Colombia, 31 March 1982, no.45/1379, CCPR/C/15/0/45/1979, 13.1-13.3.

^{۴۵} Lemmens, *op. cit.*, p. 231.

مورد حقوق بشر شناخت، قانونی که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را در نظام ملی انگلستان وارد نمود. کمیسیون حکم داد که بخش ۲۳ قانون ضد تروریستی با مواد ۵ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مغایرت دارد زیرا بر تبعیض براساس تابعیت مبتنی شده است. هر چند در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۲ دادگاه تجدیدنظر انگلستان و ویلز با رأی کمیسیون مخالفت نمود، با این حال در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۴ مجلس اعیان انگلیس اعلام داشت که قانون ضد تروریستی ۲۰۰۱ مغایر مواد ۵ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است.^{۴۶}

از سوی دیگر در مورد بازداشت متهمان جرایم تروریستی بدون مجوز قضایی، مدت بازداشت ممکن است قدری طولانی تر باشد.^{۴۷} با این حال دیوان اروپایی حقوق بشر در حکم مورخ ۲۹ نوامبر خود علیه انگلستان اعلام داشت که مقامات مسؤول تعقیب در این مورد «اختیار تام و مطلق» (Carte blanche) ندارند که بدون کنترل دادگاههای داخلی، تا هر زمانی که می‌خواهند متهم به جرم تروریستی را نزد خود نگه دارند.^{۴۸} تردیدی نیست که منع مطلق شکنجه مانع از آن است که مأموران دولتی برای کسب اطلاعات از متهم جرم تروریستی به شکنجه یا اعمال فشار علیه وی بپردازند و هیچ قانون داخلی توجیه کننده این عمل نیست.

در مرحله دادرسی نیز شخص متهم به اعمال تروریستی باید با رعایت تضمینات ساختاری و شکلی نهفته در مفهوم دادرسی منصفانه مورد محاکمه قرار گیرد. دیوان اروپایی حقوق بشر در رویه قضایی خود بویژه در مورد ترکیه وجود دادگاههای امنیتی متشکل از دو قاضی غیرنظامی و یک قاضی نظامی جهت محاکمه افراد غیرنظامی را با

⁴⁶ Sands, *Ibid.*

⁴⁷ در ایران طبق ماده ۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری ضابطین دادگستری در جرایم مشهود حق بازداشت متهم را خواهند داشت متنها ظرف مهلت ۲۴ ساعت باید مجوز لازم را برای ادامه بازداشت از مرجع قضایی ذیصلاح اخذ کنند. در کشور فرانسه قانون جدید ضد تروریسم (دسامبر ۲۰۰۵) که پس از انفجارهای متروی لندن به تصویب رسید نظارت‌های ویدئویی بر مکانهای عمومی را گسترش و به دولت نظارت بیشتری را بر مهاجران اعطا کرد. این قانون به پلیس امکان دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات تلفنی و کامپیوتری را می‌دهد. طولانی‌ترین مدت زندان برای تروریستها موضوع این قانون است. در این قانون مدت زمان بازداشت مظنونان به تروریسم بدون اثبات اتهام به ۶ روز رسیده است و تحقیق‌کنندگان بر روی پرونده آنها نیز می‌توانند در شرایط خاصی ناشناس بمانند. قانون ضد تروریسم فرانسه جدی‌ترین و سخت‌ترین قوانین در میان ۲۵ کشور عضو اتحادیه اروپا تلقی می‌شود. به نقل از *روزنامه شرق*، مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۰، ش ۶۳۹، ص ۸.

⁴⁸ *ECHR*, Brogan v. United Kingdom, 29 Nov 1989, Publ. Court, Series A, no. 1, 45-B, pp. 33-34, 62.

اصل استقلال و بیطرفی دادگاه مغایر دانسته است.^{۴۹} جالب آنکه دولت ترکیه به هنگام محاکمه عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگران کردستان، ساختار دادگاه امنیتی خود را تغییر داد (قاضی غیرنظامی جایگزین قاضی نظامی شد) اما این تغییر عملاً زمانی محقق شد که محاکمات قبلی، دیوان اروپایی حقوق بشر را به این نتیجه رساند که اوجالان توسط دادگاه مستقل و بیطرف محاکمه نشده است.^{۵۰}

علاوه بر این استفاده دادگاهها از قضات نقابدار در کشورهای آمریکای لاتین برای محاکمه متهمان به ارتکاب جرایم تروریستی، توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و دیوان آمریکایی حقوق بشر ناقض اصل استقلال و بی‌طرفی دادگاه، و علنی بودن دادرسی^{۵۱} شناخته شده است.^{۵۲} از این حیث برخورد آمریکا نیز با متهمان و مرتکبان جرایم تروریستی مورد انتقاد قرار گرفته است. در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۴ دادستان کل انگلستان اعلام داشت که هر محدودیتی بر حقوق اساسی افراد باید مطابق قانون معین شود، اما اصولی خاص وجود دارند که نمی‌توانند مورد اغماض قرار گیرند. اصل منصفانه بودن دادرسی یکی از آنهاست. به اعتقاد وی نمی‌توان پذیرفت که دادگاههای نظامی آمریکا که در گوانتانامو تشکیل شده و افراد متهم به جرایم تروریستی را محاکمه کرده‌اند از تضمیناتی کافی برای دادرسی منصفانه طبق استانداردهای بین‌المللی پیروی کرده باشند.^{۵۳}

با وجود این در مرحله دادرسی جرایم تروریستی پذیرش برخی محدودیتهای قانونی بر حق دفاع متهم قابل توجیه خواهد بود. کمیته وزرای شورای اروپا در رهنمودهای خود راجع به حقوق بشر و مبارزه علیه تروریسم اشعار داشته است که اقتضات مبارزه علیه تروریسم می‌تواند در صورت رعایت اصل تناسب و پیش‌بینی اقدامات جبرانی برای حمایت از متهم، محدودیتهای خاصی را بر حق دفاع بویژه در این موارد توجیه کند: ترتیبات دسترسی به وکیل و تماس با وی، دسترسی به پرونده و امکان استفاده از شهود تعرفه نشده در جریان محاکمه.^{۵۴}

⁴⁹ See: e.g. *ECHR*, *Incal v. Turkey*, 9 June 1998, Rep. 1998-IV, p. 1573.

⁵⁰ *ECHR*, *calan v. Turkey*, 12 March 2003, Appl. no. 46221/99, para. 118.

⁵¹ برای مطالعه بیشتر نک: علی خالقی، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، *مجله پژوهشهای حقوقی*، ۱۳۸۳، ش ۵، صص ۲۹-۴۹.

⁵² *HRC*, *Arredond v. Peru*, 12 Aug. 2000, no. 688/1996.CCPR/69/D/688/1996, para. 10.5, *IACtHR*, *Castillo Petruzzi v. Peru*, 30 May. 1999. Publ. Court, Series, no. 52, para. 133.

⁵³ http://www.news.bbc.co.uk_politics/3839153.stm.

⁵⁴ COE Guidelines, *Guidelines on Human Rights and the Fight Against Terrorism*,

بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جامعه بین‌المللی با هجمه‌ای از قوانین داخلی ضد تروریستی مواجه شد. اما به تدریج نگرانیهای نقض حقوق بشر و آزادیهای اساسی از خلال این قوانین بیشتر از قبل شدت گرفت. بر همین اساس کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۲۷ فوریه ۲۰۰۲ اعلام داشت که در این قوانین اصول ضرورت و تناسب باید مورد توجه قرار گیرد، اقدامات اتخاذ شده باید مناسب بوده و برای نیل به هدف کمترین محدودیت را برای حقوق و آزادیهای افراد ایجاد نمایند، صلاحدید اعطا شده به مقامات نباید بی‌قید و بند تلقی شود، اصل ممنوعیت تبعیض همواره باید مورد رعایت قرار گیرد و توجهی خاص به تضمین حقوق گروههای آسیب‌پذیر صورت پذیرد. اقدامات ضد تروریستی علیه گروههای خاص قومی یا مذهبی مغایر حقوق بشر است و خطر تشدید تبعیض و نژادپرستی را به دنبال دارد.^{۵۵}

مبحث ششم: شورای امنیت و تقابل میان مبارزه با تروریسم و معاهدات حقوق بشر

منشور سازمان ملل متحد به هنگام تعیین اهداف سازمان ملل در ماده یک حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و نیز پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی را به موازات هم مورد توجه قرار داده است. در ماده ۲۴ منشور اعضای سازمان وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت سپرده، و در ماده ۲۵ متعهد شده‌اند که از تصمیمات شورای امنیت پیروی نمایند، تصمیماتی که می‌تواند متضمن اقدامات غیرنظامی (ماده ۴۱) یا کاربرد نیروی نظامی باشد (ماده ۴۲). بر اساس بند ۲ ماده ۴۸ منشور، اعضای ملل متحد مستقیماً و از رهگذر اقدامات خود در سازمانهای بین‌المللی که عضو آن هستند تصمیمات شورای امنیت را جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اجرا خواهند کرد. علاوه بر این ماده ۱۰۳ منشور مقرر داشته است که در صورت بروز تعارض میان تعهدات اعضای ملل متحد به موجب منشور و تعهدات ناشی از هر موافقتنامه بین‌المللی، تعهدات ناشی از منشور مقدم خواهد بود. بنابراین معاهدات حقوق بشر بویژه در فرایند مبارزه شورای امنیت با تروریسم در معرض تأثیر از تصمیمات شورای امنیت قرار دارند زیرا تعهدات ناشی از منشور، به تصمیمات شورای امنیت طبق فصل

← Adopted by the Committee of Ministers on 11 July 2002, Principle IX,3,4.

⁵⁵ *Human Rights: A Uniting Framework*, Presented to the Commission on Human Rights on 27 Feb 2002. UN Doc.E/CN.4/2002/18.

هفتم منشور نیز تعمیم می‌یابد.^{۵۶}

هرچند در نفس اختیار شورای امنیت در مبارزه با تروریسم و وادار ساختن دولتها و سازمانهای بین‌المللی به همگامی با آن، تردید چندانی نمی‌توان روا داشت اما نمی‌توان شورای امنیت را مجاز به نادیده گرفتن هر قاعده حقوقی بین‌المللی در این روند قلمداد کرد. التزام شورای امنیت به قواعد آمره حقوق بین‌الملل از جمله اصول اساسی نظام حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود. مطلق بودن بسیاری از موازین بین‌المللی حقوق بشر که دولتها قانوناً حق تخطی از آنها را ندارند حتی در مقابل شورای امنیت در مقام مبارزه با تروریسم نیز قابل استناد است.^{۵۷}

قبل و بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت در قالب فصل هفتم منشور با تصویب قطعنامه‌های متعدد از اعضای ملل متحد خواست که داراییها و وجوه متعلق به سازمانهای تروریستی، اعضا و حامیان آنها را توقیف نمایند. شورای امنیت برای نظارت بر این امر کمیته تحریمات را ایجاد نمود. در رأس فهرست سازمانها و اشخاص مزبور، افراد منسوب به طالبان، اسامه بن لادن و شبکه القاعده قرار داشتند.^{۵۸} جهت اجرای این قطعنامه‌ها کمیسیون و شورای اتحادیه اروپا به صدور چندین آئین‌نامه مبادرت کردند.^{۵۹} از جمله آئین‌نامه مصوب شورا در تاریخ ۲۷ می ۲۰۰۲ (آئین‌نامه شماره ۸۸۱/۲۰۰۲) مقرر نمود که تمام وجوه و منابع اقتصادی متعلق، تحت مالکیت یا تصرف هر شخص حقیقی یا حقوقی، گروه یا نهاد معین شده توسط کمیته تحریمات شورای امنیت توقیف می‌شود.

برخی اشخاص متأثر از اجرای آئین‌نامه‌های فوق‌الذکر با مراجعه به دیوان دادگستری اروپا ابطال آئین‌نامه‌های مزبور را خواستار شدند. یاسین عبدالله کادی تبعه عربستان سعودی یکی از اشخاصی بود که بر اساس فهرست تنظیمی کمیته تحریمات و آئین‌نامه‌های فوق با انسداد داراییهای خود در انگلستان مواجه شد. وی ضمن درخواست ابطال آئین‌نامه‌های ذیربط از شعبه بدوی دیوان دادگستری اروپا، مدعی شد

^{۵۶} Lockerbie Case, *ICJ Reports*, 1992, p. 16, para. 42 & p. 113, para. 39.

^{۵۷} آکساندر آرکلش ویلی، «تأثیر قواعد آمره حقوق بین‌الملل بر تفسیر و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت»، ترجمه و تحقیق سیدقاسم زمانی، *مجله پژوهشهای حقوقی*، ۱۳۸۴، ش ۷، صص ۶۶-۶۴.

^{۵۸} قطعنامه‌های ۱۲۶۷ (۱۵ اکتبر ۱۹۹۹)، ۱۳۳۳ (۱۹ دسامبر ۲۰۰۰)، ۱۳۹۰ (۱۶ ژانویه ۲۰۰۲)، ۱۴۵۲ (۲۰ دسامبر ۲۰۰۲)، و قطعنامه شماره ۱۴۵۵ (۱۷ ژانویه ۲۰۰۳).

^{۵۹} آئین‌نامه‌های مصوب شورا در تاریخ ۶ مارس ۲۰۰۱ (۴۶۷/۲۰۰۱) و ۲۷ می ۲۰۰۲ (۸۸۱/۲۰۰۲)، و آئین‌نامه مصوب کمیسیون در تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۱ (۲۰۶۲/۲۰۰۱).

که اقدامات انجام شده بر اساس آن آئین‌نامه‌ها از جمله ناقض اصول اساسی حق مالکیت، حق دادرسی منصفانه و حق جبران قضایی است که در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و پروتکل‌های آن تصریح شده است. در مقابل انگلستان، شورا و کمیسیون مدعی شدند که جامعه اروپا مثل اعضای سازمان ملل متحد ملزم به پیروی از قطعنامه‌های شورای امنیت است که طبق فصل هفتم منشور صادر شده است، قطعنامه‌هایی که بر اساس ماده ۱۰۳ منشور بر دیگر موافقتنامه‌های بین‌المللی اولویت دارند.^{۶۰}

دادگاه بدوی دیوان دادگستری اروپا در ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۰۵ حکم خود را در مورد پرونده فوق صادر نمود. به اعتقاد دیوان هماهنگی قطعنامه‌های شورای امنیت با قواعد آمره که قواعدی برتر و الزام‌آور برای همه تابعان حقوق بین‌الملل از جمله سازمان ملل متحد هستند ضروری می‌باشد، و در صورت تعارض قطعنامه‌های شورا با قواعد آمره، آن قطعنامه‌ها اعضای ملل متحد و جامعه اروپا را ملزم نمی‌نماید زیرا شورای امنیت طبق اصول کلی و ماده ۲۴ منشور وظایف خود را باید مطابق با اهداف و اصول ملل متحد انجام دهد و احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی در زمره این اهداف است.^{۶۱} در ادامه دیوان ابراز داشت که صلاحیت اظهارنظر در مورد اعتبار قطعنامه‌های شورای امنیت را ندارد^{۶۲}، هرچند این امر مانع از آن نیست که مشروعیت مصوبات جامعه اروپا و مطابقت آنها با موازین حقوق بشری را مورد ارزیابی قرار دهد.^{۶۳}

در مورد انسداد داراییهای خواهان و تعارض احتمالی آن با حق مالکیت که در اولین پروتکل الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر درج شده است (ماده یک) دیوان اعلام داشت که سلب مالکیت خودسرانه ناقض حقوق بشر می‌باشد در حالیکه از یکسو انسداد داراییهای خواهان بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت صورت پذیرفته است و خودسرانه محسوب نمی‌شود، و از سوی دیگر انسداد اموال اقدامی موقتی و احتیاطی است و به هیچ وجه سلب مالکیت قلمداد نمی‌گردد.^{۶۴} علاوه بر این خواهان می‌تواند از

⁶⁰ European Court Reports, 2005, Case T-315/01, in http://europa.eu.int/eur_lex/lexuriserv.html.

⁶¹ *Ibid.*, paras. 228, 229, 230.

⁶² به اعتقاد دیوان اعمال چنین صلاحیتی از یکسو مغایر تعهدات اعضای جامعه طبق منشور ملل متحد بویژه مواد ۲۵، ۴۸، ۱۰۳ و نیز ماده ۲۷ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، و از سوی دیگر معارض مقررات معاهده جامعه اروپا و اتحادیه اروپا می‌باشد (پاراگرافهای ۲۲۲ و ۲۲۳).

⁶³ *Ibid.*, para. 226.

⁶⁴ *Ibid.*, paras. 242, 243, 248.

طریق دولت متبوع یا دولت محل اقامت خود نسبت به این اعمال در کمیته تحریمات شورای امنیت اعتراض نماید و در فقدان دادگاهی بین‌المللی که صلاحیت بررسی مشروعیت اقدامات شورای امنیت را داشته باشد وجود رکنی مثل کمیته تحریمات و فرصت اعطایی جهت اعتراض، به عنوان شیوه‌ای معقول جهت حمایت کافی از حقوق اساسی افراد است.^{۶۵} به اعتقاد دیوان محدودیت حق دسترسی خواهان به یک دادگاه به علت مصونیت دولتهای عضو ملل متحد، بر قطعنامه‌های شورای امنیت مبتنی است که طبق فصل هفتم منشور صادر شده که مطابق اصول حقوق بین‌الملل و بویژه مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور تبعیت از آنها الزامی است.^{۶۶}

هرچند در نهایت دیوان شکایت خواهان جهت ابطال آئین‌نامه‌های ذریبط را رد نمود^{۶۷} ولی با شیوه استدلال خود نشان داد که در فرایند مبارزه با تروریسم، سازمانهای بین‌المللی نیز مانند دولتها موظف به رعایت قواعد آمره بین‌المللی در حوزه حقوق بین‌الملل بشر هستند و ادعای حفظ صلح و امنیت جهانی و به تبع آن مبارزه با تروریسم نمی‌تواند بدون توجه به استانداردهای حقوق بشر صورت پذیرد.

مبحث هفتم: حق تعیین سرنوشت: اعمال حقوق بشر به منزله فعالیتی تروریستی؟

طبق ماده ۱ مشترک میثاق حقوق مدنی و سیاسی، و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همه ملتها از حق تعیین سرنوشت خویش برخوردارند. به موجب این حق آنها آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را پی می‌گیرند. حق تعیین سرنوشت که در ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد نیز مورد تأیید قرار گرفته است صرفاً به مبارزه در قالب مفهوم ضد استعماری خود محدود نبوده و در مفهومی وسیعتر علیه حکومت‌های نژادپرست، اشغالگر و حتی در بعد داخلی برای تشکیل حکومتی منتخب مردم نیز قابل استناد می‌باشد.^{۶۸} عنصر ضروری حق تعیین سرنوشت، حق بر تحقق و اقدام برای تحقق آن است، هر چند که اعمال حق تعیین سرنوشت معمولاً مستلزم توسل به زور و استفاده از شیوه‌ای خشونت‌آمیز

^{۶۵} *Ibid.*, paras. 250, 275, 290.

^{۶۶} *Ibid.*, para. 288.

^{۶۷} *Ibid.*, operative part.

^{۶۸} گای اس. گودوین گیل، *انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق و رویه بین‌المللی*، ترجمه سیدجمال سیفی و سیدقاسم زمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۱۳۷۹، صص ۱۷-۱۰.

می‌باشد.

با این حال شکافهای ایدئولوژیک و نگرشهای مختلفی که در مورد شیوه‌های اعمال حق تعیین سرنوشت بویژه توسط جنبشهای رهایی‌بخش ملی وجود دارد از یکسو مانع اصلی تنظیم کنوانسیون جهانی واحد و عام در مورد تروریسم بوده^{۶۹}، و از سوی دیگر باعث شده که در جریان تنظیم معاهداتی که به برخی از جنبه‌های تروریسم بین‌المللی پرداخته شده، با قید استثنائات یا عباراتی خاص حق تعیین سرنوشت را مورد تأیید مجدد قرار دهند و از مبارزات جنبشهای رهایی‌بخش ملی پشتیبانی به عمل آورند. مثلاً در مقدمه (بند سوم) و ماده ۱۲ کنوانسیون بین‌المللی ممنوعیت گروگان‌گیری (۱۹۷۹)، بند الف ماده ۲ کنوانسیون کشورهای عربی در مورد مبارزه با تروریسم (۱۹۹۸)، ماده ۲ (بند الف) کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی در مورد مبارزه با تروریسم بین‌المللی (۱۹۹۹) و ماده ۳ کنوانسیون سازمان وحدت آفریقا در مورد جلوگیری و مبارزه با تروریسم (۱۹۹۹) این نکته به دست داده شده که ممنوعیت اعمال تروریستی، به حق تعیین سرنوشت خدشه وارد نمی‌کند. علاوه بر این قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد بارها ضمن محکومیت تروریسم، تأکید کرده‌اند که حق تعیین سرنوشت و مبارزه جنبشهای رهایی‌بخش ملی علیه رژیمهای استعماری، نژادپرست و بیگانه مشروع و قانونی است.^{۷۰}

با وجود این تردیدی نیست که جنبشهای رهایی‌بخش ملی نیز در اعمال حق تعیین سرنوشت از اختیاراتی تام و بی‌قید و بند برخوردار نیستند. قاعده اساسی محدودیت حق نیروهای متخاصم در توسل به شیوه‌ها و وسایل جنگی، در مقابل جنبشهای رهایی‌بخش ملی نیز قابل استناد است. این جنبشها حق نامحدود استفاده از نیروی نظامی را ندارند و باید در مبارزات خود حقوق بشردوستانه را رعایت نمایند.^{۷۱} یکی از

^{۶۹} علاوه بر این دلیل حذف ماده ۲۴ از طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد جرایم علیه صلح و امنیت بشری مشکل تعریف تروریسم و نامعین بودن رابطه دقیق میان تروریسم و حق تعیین سرنوشت بوده است. نک:

ILC, Report on the Work of Its 48th Session, UN Doc A/51/10, Supp no. 10, 6 May - 26 June 1996.

^{۷۰} قطعنامه‌های ۳۰۳۴، ۳۲/۱۴۷، ۳۴/۱۴۵، ۳۶/۱۰۹، ۳۸/۱۳۰، ۴۰/۶۱، ۴۲/۱۵۹، ۴۶/۵۱. شایان ذکر است که جز در مورد جنگهای رهایی‌بخش ملی به آن نحو که در ماده یک (بند ۴) پروتکل اول ۱۹۷۷ تعریف شده است دولت‌ها هیچ حقی را برای دیگران جهت شرکت در مخاصمات مسلحانه داخلی و استفاده از زور علیه حکومت به رسمیت نشناخته‌اند.

^{۷۱} Specific Human Rights Issues: *New Priorities, in particular Terrorism and Counter-*

قواعد اساسی حقوق بشردوستانه احتراز نیروهای متخاصم از مبادرت به فعالیتها و اقدامات تروریستی می‌باشد. حقوق بشردوستانه، تروریسم و برخی اعمال تروریستی یا ترور را ممنوع نموده است^{۷۲}، فارغ از این امر که اقدام تروریستی توسط دولتی در مقام اعمال حق دفاع مشروع، یا به وسیله جنبش‌های رهایی‌بخش ملی به منظور اجرای حق تعیین سرنوشت صورت پذیرفته باشد. ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو، ماده ۵۱ (بند ۲) پروتکل اول ۱۹۷۷، و بند ۲ ماده ۴ و نیز بند ۲ ماده ۱۳ پروتکل دوم ۱۹۷۷ همگی شاهدی بر ممنوعیت توسل به اقدامات تروریستی در زمان مخاصمات مسلحانه می‌باشند.^{۷۳} بنابراین از نظر حقوق بین‌الملل نهضت‌های رهایی‌بخش ملی در کاربرد زور دارای حق مطلق نیستند و برای دستیابی به هدفهای خود نباید به عملیات تروریستی متوسل شوند.^{۷۴} تردیدی نیست که اقدامات تروریستی در زمان صلح تابع قواعد دیگری هستند که به طریق اولی توسل به این اقدامات را ممنوع ساخته‌اند.

نتیجه

مبارزه با تروریسم و در عین حال حمایت از حقوق بشر، مبین چالشی است که همواره میان امنیت و آزادی وجود داشته است. معاهدات بین‌المللی حقوق بشر با پردازشی منطقی و مبتنی بر کرامت ذاتی انسان، از در نظر گرفتن شرایط و محیط اجتماعی تحقق و آزادیهای اساسی نیز غفلت نورزیده‌اند. امکان تعلیق و محدودسازی تعهدات حقوق بشر به لحاظ پیشگیری و یا سرکوب اقدامات تروریستی، از موازنه‌ای نسبی میان امنیت ملی و آزادیهای اساسی افراد حکایت دارد.

به واقع در مواردی که دولتها میان تعهدات بین‌المللی خود در زمینه حقوق بشر و منافع خویش مغایرتی ملاحظه نمایند بسته به اهمیت منافع ذیربط و دیگر شرایط موجود، گاه به استناد اسناد بین‌المللی حقوق بشر و ادعای به مخاطره افتادن حیات ملی به تعلیق تعهد خود مبادرت می‌ورزند، و گاه با تفسیری انعطاف‌پذیر از مقررات حقوق

← *Terrorism, Terrorism and Human Rights*, Final Report of the Special Rapporteur, Kalliopi K. Koufa, E/CN.4/sub.2/2004/40, 25 June 2004, paras. 32-33.

⁷² H.P. Gasser, "Acts of Terror, Terrorism and International Humanitarian Law", *International Review of the Red Cross*, 2002, vol. 84, no. 847, p. 560.

⁷³ جمشید ممتاز، «تروریسم و تفکیک آن از مبارزات آزادیبخش»، مجموعه مقالات و سخنرانیهای ارائه شده در همایش تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، صص ۳۳-۴۱.

⁷⁴ دیدخت صادقی: «نهضت‌های رهایی‌بخش ملی و تروریسم بین‌المللی از دید حقوق بین‌الملل»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۳، ش ۲۰۵-۲۰۶، ص ۳۵.

بشر در این زمینه تلاش می‌کنند منافع ملی خود را تأمین نمایند؛ و زمانی نیز با تکیه بر مجوزهایی اعطایی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و به ادعای حفظ نظم عمومی، اخلاق حسنه، تأمین سلامت عامه و رعایت حقوق و آزادیهای دیگران با وضع قوانین ضد تروریستی در راه محدودسازی حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد تحت صلاحیت خود گام برمی‌دارند. البته به این مجموعه باید حربه اعمال رزرو بر معاهدات حقوق بشر و نیز صدور اعلامیه‌های تفسیری یا توضیحی را نیز اضافه نمود. با این حال تردیدی نیست که اعتبار هیچیک از این اقدامات صرفاً بر اراده دولت ذیربط مبتنی نشده و با استناد به معیارهای بین‌المللی حقوق موضوعه مورد ارزیابی ملی و بین‌المللی قرار می‌گیرد. در حقیقت نظام حقوق بین‌المللی است که چارچوب و میزان تأثیرگذاری حاکمیت ملی را در این زمینه معین می‌سازد.

تروریسم جدی‌ترین تهدید علیه حقوق بشر قلمداد می‌شود اما اگر در راه مبارزه با آن، موازین اساسی حقوق بشر نادیده گرفته شوند تبعات این امر کمتر از تروریسم نخواهد بود. بی‌تردید «همینکه انسان برای مبارزه با پلشتی، هر وسیله‌ای را مجاز و مباح بداند دیگر نیکخواهی‌اش تفاوتی با پلیدیهای که قصد از میان برداشتنشان را دارد نخواهد داشت».^{۷۵} نقض حقوق بشر و آزادیهای اساسی به ادعای مبارزه با تروریسم همانقدر منفور و مورد انزجار جامعه جهانی است که تروریسم به عنوان اقدامی ضد بشری؛ و حرمت حقوق بشر و آزادیهای اساسی افراد به همان میزان مورد تأکید است که حق‌رهایی از هر نوع تروریسم.

تروریسم علت، و در عین حال معلول نقض حقوق بشر است. در جهانی که موازین بین‌المللی حقوق بشر در مورد حق تعیین سرنوشت ملتها - در ابعاد داخلی و خارجی - و حرمت و کرامت ذاتی انسانها به شدیدترین وجه ممکن منکوب می‌شود تروریسم اگرچه واکنشی غیرقانونی، ولی قابل انتظار محسوب می‌شود. اجرای واقعی و غیرتبعیض‌آمیز حقوق بشر و آزادیهای اساسی هم نقش تعیین‌کننده‌ای در تقلیل اقدامات تروریستی خواهد داشت و هم فرایند مبارزه با تروریسم را هماهنگتر و مؤثرتر خواهد نمود.

^{۷۵} کریستوفر دوسون، تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، به نقل از علیرضا طیب، ص ۱۳.

JOURNAL OF

LEGAL RESEARCH

VOL. IV, NO. 2

2005-2

Articles

- Commercial Code of Iran in the Process of Revision
- International Standards of Human Rights and Fight against Terrorism
- Jus ad bellum: Appraising the Report of The UN High-Level Panel on the Threats, Challenges and Change
- The Age Criterion to Vote in General Elections: Iran and Comparative Law
- The Execution of Judgments of the European Court of Human Rights

Special Issue: Insurance Law in National and Comparative Law

- Obligation to Good Faith in Life Insurance Contract
- Direct Action and Injured Party Reference to Insurer
- General Average in the Marine Insurance Law
- WTO Principles on Insurance Services and the Legal Effects of Iran's Accession to It
- Bill of Commercial Insurance: An Effort for Removing the Ambiguities in the Iranian Insurance Code

Critique and Presentation

- Judgment of the Iranian Court in Hemophilian Case: A Modern Approach to Civil Liability of the Government in the Iranian Jurisprudence
- The European Union's Judicial Cooperation Unit (Eurojust)

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study